

نقد و بررسی دیدگاه‌های گلدزیهر پیرامون سبک تفسیری شیعه

حجت الاسلام دکتر محمد جواد اسکندارلو* (استادیار جامعه المصطفی العالمیه)
شهاب کاظمی* (مدرس مدعو دانشگاه قم)
سحر حیدری* (دانشجوی کارشناسی ارشد تفسیر و علوم قرآن دانشگاه قم)

چکیده

علم تفسیر عنصری راه گشا جهت وصول به معارف الهی و فهم بهتر قرآن است و آگاهی از گرایش‌ها و روش‌های تفسیری مفسران نقشی اساسی در فهم تفاسیر داشته و همواره مورد توجه محققان قرار گرفته است. ایگناس گلدزیهر مستشرق یهودی مجارستانی، از خاورشناسانی است که به بحث گرایش‌های تفسیری قرآن در میان مسلمانان پرداخته و برخی از ابزارهای استنباط شیعه را به چالش کشیده است. در این نوشتار، ضمن بررسی کتاب گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، اشکالات غیر اصولی و غیر واقع گلدزیهر پیرامون تفسیر شیعه مطرح شده و نقد گردیده است.

سبک تفسیری شیعه از دیدگاه گلدزیهر از قبیل تفسیر رمزی و مجازی، اتهام عدم توثیق نص مصحف عثمانی به شیعه، اتهام تحریف قرآن به شیعه از جمله مباحثی است که مورد بررسی و نقد قرار گرفته است. در پایان، این نتیجه ابراز شده که گلدزیهر انواعی از سبک‌های تفسیری و دیدگاه‌های علوم قرآنی فرق مختلف اسلامی را به شیعه نسبت داده است.

کلید واژگان: قرآن، خاورشناسان، سبک تفسیر، شیعه، گلدزیهر.

مقدمه

قرآن کریم تنها کتاب تحریف نشده آسمانی، هدف تحقیقی خاورشناسان قرار گرفت تا از این طریق، ضمن آشنا شدن با اندیشه‌ها و معارف دینی و مذهبی مسلمانان، با آن معارضه کرده و از اهمیت و جذابیت آن بکاهند.

از جمله این خاورشناسان ایگناس گلدزیهر است که با بن مایه‌های فکری صهیونیستی در عرصه‌های مختلف اسلام‌شناسی و شیعه‌پژوهی وارد شده و به صورت ویژه در یکی از کتاب‌های معروف خود با عنوان «گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان»، بخشی را به نظریه پردازی پیرامون تفسیر شیعه اختصاص داده و دیدگاه‌های شیعه را مورد حمله غیر منطقی قرار داده است. این نوشتار در پی پاسخ به این پرسش است که آیا تفسیر شیعه، تفسیری مصلحت‌جویانه و فرقه‌ای است یا نه؟ ادعایی که گلدزیهر بر آن تکیه کرده و شیعه را بدان متهم نموده است.

بخش اول. گزارشی از دیدگاه‌های گلدزیهر پیرامون سبک تفسیری شیعه

الف) روش‌های تفسیر شیعه در آغاز اسلام

[۱] گلدزیهر می‌کوشد شیعه را به بنیان‌گذاری تفسیر فرقه‌ای و مذهبی - سیاسی متهم نماید و می‌گوید: مردم در آغاز پیدایش اسلام نیز ادله شرعی را به این شیوه [استفاده ابزاری از تفسیر قرآن در جهت اهداف سیاسی و عقاید مذهبی] از قرآن استخراج می‌کردند و نخستین گروهی که در این میان به این شیوه تمسک جستند، علویان بودند. آنان از آیه ۲۶ سوره اسراء که بر مسلمانان واجب می‌گرداند که حق مسکین و نیازمند را بدهند، با به کار بردن کلماتی همچون «وآت ذی القربی حقه» چنین برداشت می‌کنند که ادعای حقوق انسانی در کنار قانون دولتی قرار می‌گیرد و این حق را حق سیاسی می‌دانستند که از آن خاندان پیامبر [ﷺ] می‌باشد... البته بعید نیست که این صورت از تطبیق قرآن که در آیات دیگر نیز از اهل قریبی سخن می‌گوید، نوعی تحریک عاطفی باشد. این روش از دوره‌های آغازین اسلام در میان علویان مورد استفاده بوده است و به این طریق خواهان اعاده حقوق سیاسی آنان بوده‌اند (خرمشاهی، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ۱/ ۶۳۵).

ب) تفسیر رمزی و مجازی

[۲] گلدزیهر همچنین با نسبت دادن عقاید دیگر فرق به شیعه، تفسیر مجازی و رمزی همراه با تعصب و کینه را جریان یافته از شیعه می‌داند و می‌گوید: «تفسیر قرآنی که وی [علی بن ابراهیم قمی] در اختیار ما قرار می‌دهد، نمونه‌ای از خشم و عصبانیتی است که حدی نمی‌شناسد و کینه‌ای است همراه با تعصب شدید. هر جا در قرآن که از آن بوی تحقیر استشمام شود، آن را حمل بر خلفایی می‌کند که حق ائمه [علیهم‌السلام] را غصب کرده‌اند. شیعه نیز در برخی مواقع به جاده مجاز و رمز می‌رود. مثلاً در مورد آیه ۹۱ از سوره مائده ﴿إِنَّمَا يَرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْحَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيُضِدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾ گویند این دو نام زشت [یعنی العداوه والبغضاء] در آن وقت دو نام بودند که بر ابوبکر و عمر حمل می‌شده است. همچنین واژه‌های جبت و طاغوت که در آیات ۵۱ و ۵۲ سوره نساء نفرین شده‌اند، به معاویه و عمرو بن عاص حمل می‌شود و آیه ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقْرَةَ﴾ (بقره / ۶۷) به عایشه همسر رسول خدا و دشمنی او نسبت به علی تفسیر شده است. همچنین آیه ۷۳ سوره بقره در خصوص طلحه و زبیر می‌باشد که در آیه آمده است با مالیدن بخشی از گاوی که سرش بریده شده بود، به بدن مقتول، برخاست و قاتل خود را معرفی کرد» (گلدزیهر، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ۲۶۸-۲۶۹).

ج) دیدگاه شیعه در مورد قرآن

۱- دیدگاه شیعه در مورد نص عثمانی

اعتقاد شیعه نسبت به نص عثمانی از مسائلی است که با وجود وضوح، باز هم مورد هجمه مخالفان و معاندان واقع شده است.

[۳] گلدزیهر بر این گمان است شیعه نص عثمانی را کاملاً موثق نمی‌داند و تا آنجا به آن استناد می‌نماید که تأمین‌کننده اهداف این مذهب باشد و در غیر این صورت، اعتنایی به نصوص مشهور نداشته، از شیوه‌های توثیقی خود برای برآوردن مصالح مذهبی استفاده نموده است. وی همچنین بیان می‌دارد: «شیعیان قرآن عثمانی را اساس اندیشه خود

می گیرند و این قرآن را مگر در بعضی از اهداف انکار نمی کنند. چنان که این شیوه تفسیر را در نصوص و به کارگیری آن برای مصالح مذهب شیعی نیز به کار می گیرند. البته با توجه به شیوه های احتجاج و توثیقی که ذکر کردیم [منابع شیعه پایه های خود را از روایات منقول از ائمه علیهم السلام و کارهای خارق العاده آنها کسب می کند] این گمانی باطل است که تصور کنیم آنان به نصوص مشهور استناد می کنند» (گلدزیهر، گرایش های تفسیری در میان مسلمانان، ۲۵۹).

وی سپس بدون دلیل، دیدگاه شیعه در مورد ویژگی های نص موجود قرآن را زیر سؤال می برد و می گوید: «چنین به نظر می رسد که شیعیان در مورد اینکه نص قرآن از چه ویژگی هایی برخوردار است، به اتفاق نظر نرسیده اند» (همان، ۲۵۱) و در ادامه بر سخنان خود پافشاری کرده، می گوید: [از دیدگاه شیعه] تا آنجایی که نص عثمانی از اشتباهات به دور است، باید به آن کفایت نمود و پس از آن باید به تفسیر نص پرداخت» (همان، ۲۵۶).

۲- تحریف قرآن

[۴] گلدزیهر تلاش دارد شیعه را متهم به تحریف به زیاده در قرآن نماید و می گوید: راویان شیعی همچنین برای پیشوایان خود قائل به نوعی تصحیح حرفی و لفظی ساده هستند تا به این طریق به نصی برسند که از نصوص دیگر عمیق تر باشد. وی این موضوع را به عدم ذکر نام امام علی علیه السلام و فرزندان او مرتبط می کند و می گوید:

از دیدگاه شیعه در قرآن از علی و آل وی بسیار سخن گفته شده، ولی به وسیله دیگران این آیات حذف شده است؛ مثلاً در آیه ﴿لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ﴾ (نساء/ ۱۶۶) شیعیان دو کلمه «فی علی» را به این آیه اضافه کرده اند. همچنین در آیه ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ [فی علی] وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ﴾ (مائده/ ۶۷) نیز همان دو کلمه «فی علی» را اضافه نموده اند.

آنان همچنین آیه ۲۲۷ سوره شعراء را بدین صورت زیر می خوانند: ﴿...وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا [آل محمد حقهم] أَى مُتَقَلَّبٍ يَنْقَلِبُونَ﴾ و آیه ﴿وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ [آل محمد حقهم]﴾ (انعام/ ۹۳) را نیز با همین اضافه قرائت می کنند.

همچنین در آیاتی دیگر هر جا در خصوص ظالمان و متجاوزان سخن به میان آمده است، شیعیان این ظلم را از آن روی می‌دانند که حق آل محمد علیهم‌السلام را غصب کرده‌اند» (گلدزیهر، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ۲۶۵).

[۵] گلدزیهر در جایی دیگر از سخنان خود می‌کوشد تا شیعه را معتقد به تحریف در نص قرآن موجود نشان دهد و ابراز می‌دارد: «آیا این گروه [شیعیان] این نص موجود قرآن را همان وحی خدایی می‌دانند که بر محمد فرستاده شده است؟ البته گروهی از تندروهای شیعی بر این نظر بوده‌اند که ممکن نیست این قرآن پایه و اساس دین گرفته شود زیرا در مورد صحت آن شک است و از مآخذ اصلی گرفته نشده است» (گلدزیهر، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ۲۴۸). او افزون بر این بیان می‌دارد: «در نظر آنان هیچ یک از این نصوص قرآنی به آن مرتبه از اعتماد شرعی نرسیده است. تنها چیزی که در نظر آنان مورد اجماع است، این می‌باشد که مصحف عثمانی کامل نیست» (همان، ۲۵۱). وی همچنان بر اثبات نظر خود مبنی بر اعتقاد شیعه به تحریف قرآن تأکید نموده، می‌گوید: «در حقیقت [از دید شیعیان] مصحف عثمان همه قرآن نیست، بلکه بر گرفته از قرآن است» (همان، ۲۵۵-۲۵۶).

[۶] گلدزیهر در ادامه می‌گوید: «شیعیان در جاهای دیگر نیز تلاش کرده‌اند تا نص مشهور قرآن را به صورت نامناسب همراه و همگام اندیشه‌های خود کنند. آنان با این کار خود در صدد آن هستند تا ثابت کنند نص عثمانی آن زیبایی را ندارد که قرآن باید از آن برخوردار باشد. آنان بر این باورند که نص کنونی قرآن ناخالصی‌هایی نیز دارد که باید آن را به صورت اولیه آن بازگرداند؛ چنان که آیه‌ای به صورت‌های مختلف، در جاهای گوناگون قرآن آمده است» (همان، ۲۶۵).

[۷] گلدزیهر مدعی شده که شیعیان معتقدند در قرآن تحریف به زیاده و نقصان روی داده است. «از طرف دیگر آنان [شیعیان] به طور عموم از زمان‌های دور در خصوص نص عثمانی تشکیک کرده‌اند و معتقدند این نص عثمانی نسبت به قرآنی که بر محمد نازل شده

است، دارای اضافه‌ها و تغییراتی اساسی است. چنان که در این زمینه، از طرف دیگر گفته شده که بخشی از قرآن حذف شده است» (همان، ۲۴۸) او همچنین می‌گوید: «در اینجا سؤالی مطرح می‌شود و آن اینکه آیا از دیدگاه شیعیان نصی از قرآن موجود است که آنان در مقابل نص عثمانی به آن نص اعتراف کامل داشته باشند؟ آری، آنان چنین نصی را مفروض می‌دارند، چنان که در مورد گردآوری این نص نیز سخنان بسیاری است. در این زمینه نیز روایت‌های گوناگون مذهبی موجود می‌باشد. این اندیشه نزد شیعه - به طور عموم - آنان را به این نظر سوق داده است که قرآن نازل شده از طرف پروردگار بسیار بزرگ‌تر از آن چیزی است که هم اکنون در میان مسلمانان است» (همان، ۲۴۹).

وی سپس نمونه‌هایی از تحریف به زیاده و نقصان را بر می‌شمارد و می‌گوید: «بر این اساس سوره احزاب که اکنون شامل ۷۳ آیه می‌باشد، در اصل چیزی کمتر از سوره بقره که دارای ۲۸۶ آیه است، نبوده و سوره نور که اکنون ۶۴ آیه دارد، قبل از آن دارای بیشتر از یکصد آیه بوده است و سوره حجر که اکنون ۹۹ آیه دارد در اصل ۱۹۰ آیه داشته است. در حقیقت شیعیان اجزاء ناقص قرآن را نیاورده‌اند و در کنار آن سوره‌هایی را آورده‌اند که در اصل نص عثمانی موجود نبوده است. در نظر آنان، گروهی که عثمان آنان را مسئول کتابت قرآن کرده بود، از روی سوءنیت - به گمان شیعیان - آیاتی را که مربوط به تمجید علی می‌باشد حذف کرده‌اند» (همان).

[۸] گلدزیهر در ادامه مباحث خود ادعا می‌کند که سوره‌هایی از قرآن یافت شده که تنها در نزد شیعیان متداول است؛ به تازگی در کتابخانه بانکپور (در هند) نسخه‌ای از قرآن یافت شده است که علاوه بر همین سوره، سوره‌ای دیگر به نام النورین که مشتمل بر ۴۱ آیه است، در بر دارد. سوره شیعی دیگری نیز که دارای ۱۷ آیه بوده است و به نام سوره ولایت، یعنی سوره دوستی علی و ائمه خوانده می‌شد، یافت شده است.

کلیر تسدال همه این زیادات قرآنی شیعه را به زبان انگلیسی ترجمه و چاپ کرده است. همه این دلایل حاکی از آن است که از دیدگاه شیعه قرآن موجود که نص عثمانی است، کمبودهای بسیاری نسبت به مصحف اصلی دارد (گلدزیهر، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ۲۴۹-۲۵۰).

[۹] گلدزیهر در بخش دیگری می‌گوید: «شیعیان معتقدند سنی‌ها قرآن را تحریف کرده‌اند و هیچ یک از آنان این اصل را مورد انکار قرار نمی‌دهد» (همان، ۲۶۰). وی در جای دیگر که سعی در تفرقه‌افکنی میان مسلمانان دارد و بیان می‌دارد: «[شیعیان] هر جا تضادی با اهل سنت پیش آید، این تضاد را ناشی از آن می‌دانند که قرآن از سوی اهل سنت تحریف شده است» (همان، ۲۶۱).

[۱۰] سپس به دستاویز دیگری چنگ زده و می‌گوید: «امام کبیر ابو عبدالله (جعفر صادق، پنجمین امام از امامان دوازده‌گانه که مذهب شیعه به نام او جعفری خوانده می‌شود) چنین گفته است: «کتاب ما در مورد شما به حق سخن می‌گوید. کتاب نه سخن می‌گوید و نه با او سخن گفته می‌شود، لیکن رسول خدا [ﷺ] به وسیله کتاب سخن می‌گوید. خداوند گفته است: به وسیله کتاب با آنان بر حق سخن بگو. ابو بصیر گوید - وی راوی است که از ابو عبدالله روایت می‌کند - «به او گفتم ما این آیه را چنین قرائت نمی‌کنیم، امام گفت: خداوند این چنین بر محمد نازل کرده است، لیکن این آیه مورد تحریف قرار گرفته است» (همان).

[۱۱] وی سپس شیعه را متهم به تصحیح در قرآن می‌نماید و به امام جعفر صادق علیه السلام نسبت حسادت و خودخواهی می‌دهد: «در مورد آیه ۷۴ سوره فرقان نیز همین تصحیح صورت گرفته است: «آنان که می‌گویند ای پروردگار ما، از همسران و فرزندانمان دل‌های ما را شاد دار و پیشوای پرهیزگاران گردان [وجعلنا]». امام جعفر صادق علیه السلام نمی‌تواند این موضوع را بر خود هموار کند که دیگران نیز همچون او پیشوای پرهیزگاران گردند. پس نص قرآن به این صورت فرستاده نشده است، بلکه به این صورت است: «قرار دادیم [جعلنا] (با استناد فعل به خداوند) پرهیزگاران را امام» (گلدزیهر، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ۲۶۳).

بخش دوم: بررسی و نقد

[۱] این ادعا از چند جهت خدشه‌پذیر است.

اولاً - گلدزیهر از کجا به دست آورده که علویان نخستین گروهی بوده‌اند که در تفسیر آیات قرآن به این شیوه تمسک جستند؟ در حالی که خلفا در عصر خود برای مشروعیت بخشیدن و قداست خود از این شیوه استفاده می‌نمودند (ایازی، حاشیه گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ۲۴۷).

ثانیاً - باید از گلدزیهر پرسید، چه تناقضی میان حقوق انسانی با قانون دولتی و حقوق سیاسی وجود دارد که در کنار یکدیگر قرار گرفتن آنها را غیرمنطقی و نادرست می‌داند، واقع مطلب این است که قوانین دولتی و حقوق سیاسی مولود حقوق انسانی و مصداق بارز آن هستند و بر اساس آن تنظیم می‌گردند. نیز با در نظر گرفتن نزدیکی خاندان پیامبر ﷺ به عنوان رهبران الهی به جامعه انسانی، این نتیجه به دست می‌آید که معرفی حقوق سیاسی، مولود حقوق سیاسی خاندان پیامبر ﷺ به عنوان مصداق «ذا القربی» امری معقول است که به هیچ وجه محدودکننده معنا و تفسیر آیه نیست.

ثالثاً - این نوع تفسیر تحریک عاطفی نیست، بلکه دفاع از حقوق رسالت است که با توجه به در اقلیت قرار داشتن شیعه و حملات مخالفان از هر سو، این گونه دفاع کاملاً طبیعی و منطقی به نظر می‌رسد، چنان که خود قرآن نیز راه تفکیک حق از باطل و فصل الخطاب منازعات را در مراجعه به خدا و رسولش دانسته است: ﴿فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (نساء/۵۹)؛ اگر در چیزی خصومت کردید، آن را به خدا و رسول بازگردانید. این ارجاع همان بهره‌گیری از قرآن است؛ بنابراین، تفسیر شیعه پاسخی مثبت به این دعوت الهی است نه یک برداشت فرقه‌ای.

[۲] در پاسخ این سخنان باید گفت:

اولاً - این نوع تفسیر متعلق به شیعه نیست، چنان که خود تفاسیر شیعه گواه بر این مطلب است، بلکه متعلق به گروهی از اهل حدیث است.

در مورد آیه ۹۱ مائده در تفاسیر مختلف شیعه اشاره‌ای به ابوبکر و عمر نشده است. در مورد آیات ۵۱ و ۵۲ نساء نیز در تفاسیر شیعه از جبت و طاغوت تعبیری با عنوان بت و بت پرستان، طاغوت و بت، بت و شیطان شده است.

«آیا ندیدی کسانی را که بهره‌ای از کتاب (خدا) دارند، (با این حال) به جبت و طاغوت (بت و بت پرستان) ایمان می‌آورند...» (مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ۳/۴۱۶).

«آیا ندیدی آنها که کتاب داده شدند و علمایی که بهره‌ای از علم کتاب داشتند، چگونه به طاغوت و بت می‌گروند...» (طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱/۵۷۷).

«آیا نظر نمودی به سوی آنان که داده شدند بهره‌ای را از کتاب که ایمان می‌آوردند به بت و شیطان...» (تقفی تهرانی، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، ۲/ ۶۵-۶۶).

در مورد آیات ۷۳ و ۶۸ سوره بقره نیز در تمام تفاسیر شیعه که به ماجرای گاو بنی اسرائیل پرداخته شده، هیچ اشاره‌ای به عایشه یا طلحه و زبیر نشده است.

ثانیاً - این گونه تفسیر و تأویلات به شدت مورد مذمت ائمه علیهم‌السلام قرار گرفته است. از امام صادق علیه‌السلام که می‌فرمایند: «ما کان الله عزوجل لیخاطب خلقه بما لا یعلمون؛ خداوند مردم را هرگز به چیزهایی که نمی‌دانند مخاطب نمی‌سازد» (مجلسی، بحارالانوار، ۲۴/ ۳۰۰).

در واقع قرآن برای هدایت بشر نزول یافته و اقتضای حکمت الهی بر قابل فهم بودن آن است؛ لذا از دیدگاه قرآن و سنت، تفسیر رمزی و مجازی مطرود و مزوم است.

[۳] در دیدگاه‌های گلدزیهر پیرامون اعتقادات شیعه نسبت به مصحف عثمانی از چند قابل نقد است.

اولاً. خود گلدزیهر در گفتارش دچار تناقض شده است. از طرفی می‌گوید: «شیعیان قرآن عثمانی را به طور کلی اساس اندیشه خود می‌گیرند» و در ادامه مَهر رد بر سخنان خود زده، ابراز می‌دارد: «این گمانی باطل است که تصور کنیم آنان به نصوص مشهور استناد می‌کنند» (ایازی، حاشیه گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ۲۵۹).

ثانیاً. مصحف عثمانی از جانب حضرت علی علیه‌السلام که مورد وثوق کامل شیعیان است، تأیید گردیده است؛ آنجا که حضرت خود را ناظر بر کار عثمان دانسته، می‌فرماید: «فوالله ما فعل فی المصاحف الا عن ملاءمنا»؛ به خدا سوگند عثمان در مورد مصاحف به جز با مشورت ما کاری انجام نداد» (سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ۱/ ۲۱۰). لذا این امکان که با وجود ناظری چون علی علیه‌السلام که علاوه بر معصوم بودن، زندگانی خود را صرف خدمت به اسلام و قرآن نموده است، بر این مصحف خدشه‌ای وارد آمده باشد، کاملاً منتفی است.

افزون بر این، منابع حدیثی و تاریخ قرآن تصریح دارند که حضرت علی علیه‌السلام درباره جمع قرآن از سوی عثمان فرمود: «لو لم یصنعه لصنعته؛ اگر عثمان مصاحف را محو نمی‌کرد من این کار را انجام می‌دادم» (مجلسی، بحارالانوار، ۸۹/ ۵۲).

ثالثاً. علمای بزرگ شیعه نیز بر صحت و کامل بودن مصحف عثمانی و صحت استناد تام به آن شهادت داده‌اند. آیت الله خوئی در تأیید عملکرد عثمان می‌نویسد: احدی از مسلمانان این کار عثمان را که مسلمانان را بر قرائت واحدی گرد آورد، یعنی قرائتی که بین مسلمانان رایج بود و آن را به تواتر از پیامبر ﷺ فرا گرفته بودند و قرائت دیگری را که مبتنی بر احادیث نزول قرآن به سبعة احرف بود منع کرد، مورد انتقاد قرار نداده است؛ چرا که اختلاف در قرائت به اختلاف مسلمانان و پراکندگی صفوفشان و بر باد رفتن وحدت کلمه آنها، بلکه تکفیر بعضی از بعضی می‌انجامد (موسوی خوئی، البیان فی علوم القرآن، ۳۴۷).

یکی از قرآن پژوهان معاصر می‌نویسد: شیعیان در مورد اینکه نص قرآن از چه ویژگی‌هایی برخوردار است، به اتفاق نظر رسیده‌اند و گر نه چگونه از عصر تابعین تا به امروز بر اساس همین ترتیب مصحف از سوی شیعه تفسیرهای فراوانی نگاشته شده است» (ر.ک: ایازی، سیر تطور تفاسیر شیعه).

رابعاً. علمای شیعه از آغاز تا کنون با استناد به همین مصحف موجود، احکام و اخلاق اسلامی را استنباط نموده‌اند که کتب متعدد آیات الاحکام گواه این مدعاست. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به «کنز العرفان فی فقه القرآن» از فاضل مقداد و «زبدۃ البیان فی احکام القرآن» از محقق اردبیلی اشاره نمود که بر اساس مصحف عثمانی تدوین یافته‌اند. تفاسیر علمای شیعه هم به ترتیب قرآن عثمانی نگاشته شده‌اند؛ بنابراین، سخنان گلدزیهر مستند به منابع شیعه نیست و خلاف واقع است

[۴] در مورد عدم ذکر نام امام علی (ع) در قرآن یا آوردن نام آن حضرت در تفسیر آیات قرآن باید گفت: گلدزیهر در مطالعات خود از این مسئله غافل مانده که اگر در احادیث شیعه کلماتی چون «فی علی»، «آل محمد حقهم» و نظیر آنها به آیات افزوده شده است، از باب تعیین مصداق برای کلام و تأکید بر سبب یا شأن نزول آنها بوده است که امری متداول در روایات شیعه و سنی است. علامه طباطبائی (ر.ک)، مفسر بزرگ شیعه، در تفسیر ارزشمند خود ذیل روایات مربوط به آیه ۱۶۶ سوره نساء می‌نویسد: «بیان این

مضامین از باب تطبیق کلی بر مصداق است نه اینکه آیه شریفه تنها در خصوص ولایت علی علیه السلام نازل شده، نه اینکه آیه در اصل «انزل الیک فی علی» بوده باشد و دشمنان علی علیه السلام در قرآن دست برده و جمله «فی علی» را انداخته باشند. نیز منظور این نیست که بفرماید: بعضی از قاریان آیه را به صورت «انزل الیک فی علی» قرائت کرده‌اند» (طباطبایی، تفسیرالمیزان، ۶، ۲۳۸).

باید این مسئله را به گلدزیهر متذکر شد که رسم و کتابت قرآن غیر از قرائت آن است؛ زیرا مأخذ قرائت روایت و اسناد است، ولی مأخذ رسم و کتابت همان طرقی است که در نوشتن معمول بوده است. بنابراین ما موظفیم آیات قرآنی را همان گونه قرائت کنیم که برای ما نقل شده است، نه طبق رسم الخط و کتابت آن که موجب انحراف از تلاوت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام می‌گردد (حجتی، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ۲۵۳).

[۵] در پاسخ به ادعای گلدزیهر مبنی بر اعتقاد شیعه به تحریف قرآن باید گفت: مصونیت قرآن از تحریف و تبدیل از عقاید کلیدی و ریشه در مبانی مکتب تشیع دارد. شیعه معتقد است هیچ مکتبی در جهان همانند اسلام و هیچ کتابی همانند قرآن، تا این اندازه تاریخ روشنی ندارد و تحریف قرآن امری محال است (موسوی دارابی، اسطوره تحریف یا تحریف‌ناپذیری قرآن، ۶۲)؛ لذا شبهات گلدزیهر پیرامون انتساب اعتقاد تحریف قرآن به شیعه به شرح ذیل قابل پاسخ‌گویی است.

اولاً. گلدزیهر با نگاهی اجمالی هم می‌توانست دریابد که قرآنی غیر از قرآن عثمانی در میان شیعیان رایج نیست و خواص و عوام شیعه بر این امر تصریح دارند.

ثانیاً. تمام تفاسیر شیعه از آغاز تاکنون بر مبنای نص عثمانی نگارش یافته‌اند. ظاهراً وی در اثر سهل‌انگاری یا عدم دسترسی به تفاسیر شیعی - که البته امری غیرممکن نیست - از مراجعه به آنها غفلت ورزیده است.

ثالثاً. تنها تعداد اندکی از علماء و محدثان شیعه روایاتی را که بر تحریف قرآن دلالت دارند، نقل کرده‌اند، که همین تعداد نیز غالباً پس از تحقیق جامع، از آراء خود عدول نموده و به تحریف‌ناپذیری قرآن اذعان کرده‌اند.

رابعاً. علمای بزرگ تراز اول شیعه نظیر شیخ صدوق در «الاعتقادات الامامیه»، شیخ مفید در «اوائل المقامات»، شیخ طبرسی در «مجمع البیان»، شیخ طوسی در «التبیان فی تفسیر القرآن» بر عدم تحریف قرآن تصریح نموده و اعتقاد به تحریف قرآن رابه پیروان حشویه نسبت داده‌اند. [۶] در پاسخ به این نظر گلدزیهر که تکرار آیات قرآن در سوره‌های دیگر در دلیل بر ناخالص بودن آن از دیدگاه شیعه است، باید گفت این دیدگاه به هیچ وجه دیدگاه جمهور علمای شیعه نیست و معلوم نیست گلدزیهر با تمسک به چه منبعی این نظر را بیان نموده است؛ زیرا نمی‌توان عقیده تعدادی محدود از شیعیان را برابر با اجماع آنان دانست. بعلاوه، از دیدگاه شیعه تکرار آیات به پیروی از مصاحفی بوده که در دوران پیامبر ﷺ به رشته تحریر درآمده بود. نیز این آیات به تعداد دفعاتی که نازل گردیده‌اند در قرآن وجود دارند (حسن زاده آملی، قرآن هرگز تحریف نشده، ۳۲). همچنین این تکرارها می‌تواند نشانه فصاحت و بلاغت قرآن و اعجاز آن باشد و یا به منظور تأکید بر محتوا، اهمیت و عظمت مطلب و یا جلب توجه شنونده به موضوع صورت پذیرفته باشد، مانند آیه ﴿فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ که سی و یک مرتبه در سوره الرحمن تکرار گردیده است. این مسأله نیز باید مورد توجه و تأمل واقع شود که شیوه و همت پیامبر اکرم ﷺ و مسلمانان بر این بود که قرآن را از هر آنچه زیادت بر آن است منزّه نگاه دارند (حسن زاده آملی، قرآن هرگز تحریف نشده، ۳۲-۳۳). با توجه به اینکه مسلمانان از تمام زندگی و جان خود گذشتند و با تحمل تمام سختی‌ها و مشکلات و چشم‌پوشی از وطن، مال، زن و فرزند از اسلام دفاع نمودند (موسوی خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ۲۹۳)، آیا هیچ انسان عاقلی احتمال می‌دهد که نسبت به قرآن بی‌توجهی صورت پذیرفته باشد. با تمام این اوصاف و با دقت در چنین دیدگاه‌هایی آیا باز هم می‌توان شیعه را متهم به ناخالص دانستن قرآن نمود؟!]

[۷] در مورد ادعای گلدزیهر مبنی بر اعتقاد شیعه به تحریف به زیاده و نقصان در مصحف عثمانی باید گفت وی در سخنان خود به نصی غیر از نص عثمانی که مورد

اعتراف کامل شیعه است، اشاره نموده و بیان داشته که در مورد این نص، سخنان زیادی وجود دارد و در این زمینه روایات گوناگون مذهبی نیز موجود است. اما نه مشخص کرده که این نص کدام است و کجاست که شیعیان از آن خبر ندارند و نه حتی یکی از سخنان فراوان و روایات گوناگون ادعایی را هم بیان کرده است، بنابراین، بدون سند و مدرک نمی‌توان چنین اتهام بزرگ و سستی را بر شیعه وارد نمود. چنین شیوه‌ای خود گواه غرض‌ورزی و سوءنیت گلدزیهر و دیگر هم مسلکان وی است.

اتهام‌های گلدزیهر به شیعه در حالی است که علمای بزرگ شیعه بر صیانت قرآن از تحریف اجماع دارند در این راستا به دلایل مختلفی از کتاب، سنت، شواهد تاریخی و دلیل عقلی استناد کرده‌اند. برای نمونه،

در قرآن به آیاتی از جمله آیه: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾ (حجر/۹) و ﴿وَإِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ﴾ (فصلت/۴۱-۴۲) استفاده کرده‌اند (ر.ک: موسوی خویی، البیان فی تفسیر القرآن، ص ۲۱۰-۲۱۱). حدیث متواتر تقلین جوامع روایی شیعه و اهل سنت و نیز حدیث ذیل از امام علی علیه السلام که ویژگی‌ها و اوصاف قرآن را بیان نموده، از دلایل قرینی مورد استفاده شیعه بر عدم تحریف قرآن است.

(ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تَطْفَأُ مَصَابِيحُهُ، وَسِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ، وَبَحْرًا لَا يَدْرِكُ قَعْرُهُ، وَمِنْهَا جَا لَا يَضِلُّ نَهْجُهُ، وَشُعَاعًا لَا يَظْلِمُ ضَوْؤُهُ، وَفُرْقَانًا لَا يَخْمَدُ بُرْهَانُهُ...); «قرآن نوری است که خاموشی ندارد، چراغی است که درخشندگی آن زوال نپذیرد، دریایی است که ژرفای آن درک نشود، راهی است که رونده آن گمراه نگردد، شعله‌ای است که نور آن تاریک نشود، جداکننده حق و باطلی است که درخشش برهانش خاموش نگردد...» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸).

امام سجاد علیه السلام نیز فرموده‌اند: «اللهم انک اغتنی علی ختم کتابک الذی انزلته نورا، وجعلته مهیمننا علی کل کتاب انزلته...؛ خدایا تو مرا بر ختم کتاب خود یاری نمودی، همان کتابی که آنرا نور و روشنایی فرستادی و بر هر کتابی که نازل کردی گواه گردانیدی...» (صحیفه سجادیه، دعای ۴۲).

همچنین امام رضا علیه السلام درباره قرآن فرموده‌اند: «هو حبل الله المتین، وعروة الوثقی، وطریقتہ المثلی، المؤدی الی الجنۃ، والمنجی من النار، لایخلق علی الازمنه، ولایغث علی الألسنه، لانه لم یجعل لزمان دون زمان، بل جعل دلیل البرهان، والحجة علی کل انسان لایاتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید؛ [قرآن] ریسمان محکم خداست، و دستاویز مطمئن و روش پسندیده ای است که رساننده به بهشت و نجات دهنده از آتش جهنم می‌شود، گذشت زمان قرآن را فرسوده نمی‌سازد، زبانها از بیان و تکرار آن خسته نمی‌شوند، زیرا قرآن محدود به زمان خاصی نیست، بلکه دلیل و راهنمای راه و حجت قطعی خداوند بر تمامی انسان‌هاست که هرگز باطلی نه در حال و نه در آینده به این کتاب راه نخواهد یافت، زیرا قرآن از جانب خداوند حکیم و ستوده نازل شده است» (ابن بابویه، عیون اخبارالرضا علیه السلام، ۲ / ۱۳۰؛ برای روایات دیگر شیعی، ر.ک: عیاشی، تفسیرالعیاشی، ۷ / ۱؛ مجلسی، بحارالانوار، ۳۱ / ۸۹، ۱۷۶ و ۲۰۳).

واقعیات تاریخی مربوط به تاریخ قرآن مانند آغاز نزول و کیفیت آن، چگونگی جمع آوری قرآن در عصر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و نیز در عصر خلفا و توجه و اهمیت بی‌نظیر مسلمانان، به ویژه حافظان، قاریان و عالمان علوم قرآنی از آغاز نزول تاکنون، خود گواه است که موضوع تحریف این کتاب مقدس چیزی جز افسانه و خیالی بیش نیست و اصولاً تحریف چنین کتابی با این همه ویژگی‌ها امری غیرممکن و عادتاً محال است (ر.ک: موسوی دارابی، اسطوره تحریف یا تحریف‌ناپذیری قرآن، ۶۲). دلیل عقلی نیز بر تحریف‌ناپذیری قرآن از سوی شیعه همچون دیگر ادله مورد استفاده قرار گرفته است.

خداوند حکیم قرآن را برای هدایت بشر فرستاده است و کتاب هدایت بشر نیز باید کامل، جامع و منزّه از هر گونه نقص باشد. همچنین بدیهی و کاملاً واضح است که تمام کتب آسمانی پیشین تحریف شده‌اند و نمی‌توانند متضمن هدایت بشر و موجب سعادت او گردند؛ بنابراین، اگر قرآن نیز تحریف شده باشد، مردم در گمراهی خود تقصیری نخواهند داشت و جایی برای حساب و جزای الهی نخواهد ماند. حکمت خداوند اقتضا می‌کند که بندگانش را که با هدف کمال آفریده شده است، هدایت نماید. عدالت الهی نیز چنین است که هرگز بدون نشان دادن طریق هدایت، بندگانش را کیفر ننماید.

بنابراین، با توجه به مطالب پیشین و دلایل مذکور، باید گفت هر گونه تحریف قرآن محال و غیرممکن است و آنچه گلدزیهر به شیعه نسبت داده، اندیشه‌های غلات است که قائل به تحریف قرآن موجود هستند و معتقدند خلیفه سوم آیات کتاب خدا را به میل خود تحریف نموده است و یاد کرد سوره‌های تحریف شده ذکر می‌کند از جمله سوره‌هایی است که غلات آنها را تحریف شده می‌پندارند (موسوی دارابی، اسطوره تحریف یا تحریف‌ناپذیری قرآن، ۲۳۳؛ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ۳/۱؛ طبرسی، مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن، ۱۵/۱؛ جرجانی، جلاء‌الاذهان و جلاء‌الاحزان، ۸/۲۴۲؛ صدرالمألهین، تفسیر القرآن کریم، ۱/۲۲۸؛ طریحی، مجمع البحرین، ۲۲۸/۴ و طباطبایی، تفسیر المیزان، ۱۲/۱۰۴-۱۳۲).

[۸] در پاسخ این ادعا می‌گوییم مسئله‌ای که گلدزیهر می‌توانست با اندکی دقت و تأمل در آن به نتیجه مطلوب دست یابد، این است که در میان شیعیان قرآنی جز مصحف عثمانی وجود ندارد. علاوه بر این، عقاید هر مذهب را باید از امهات کتب آن مذهب دریافت نمود نه از افراد فاقد صلاحیت علمی این سخنی است که خود گلدزیهر بر آن تصریح کرده است (گلدزیهر، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ۲۶۰)؛ بنابراین، سخنان وی در این باب ناشی از اشتباهات نادانسته یا کوتاهی علمی یا تجاهر اوست که هیچ یک برای یک پژوهشگر و ناقد پذیرفتنی نیست.

[۹] در پاسخ سخنان تفرقه‌انگیز وی باید گفت که بدون هیچ سند و مدرکی اعتقاد به تحریف قرآن از جانب اهل سنت را به شیعه نسبت داده و به این هم اکتفا نموده، بلکه آن را یک اصل در مذهب تشیع نشان داده است.

در مباحث پیشین به تفصیل بیان شد که جمهور علمای شیعه بر عدم تحریف قرآن اتفاق نظر دارند و معتقدند تحریف قرآن نه از جانب شیعه و نه از جانب اهل سنت و نه هیچ گروه دیگری صورت پذیرفته است و تنها گروهی از حشویه اهل سنت، اخباریان شیعه و غلات به تحریف قرآن معتقدند؛ بنابراین ملاحظه می‌شود که گلدزیهر در اتهامات خود بدون مراجعه به منابع اصیل شیعه به نظریه‌سازی پرداخته و راه مغالطه را در پیش گرفته است.

[۱۰] گلدزیهر در این کلام بار دیگر نهایت بی‌خبری خود از عقاید و اصول مذهب تشیع را به نمایش گذارده است؛ چرا که امام صادق علیه السلام که به طور مسلم امام ششمین شیعیان است، امام پنجم دانسته است.

به علاوه، جای سؤال است که گلدزیهر چگونه متوجه نشده که تفسیر منسوب به «علی بن ابراهیم قمی» نوشته خود او نیست، بلکه توسط یکی از شاگردانش گردآوری شده که شخصیتش تاکنون ناشناخته مانده است و مطالب آن آمیخته‌ای است از تفسیر منسوب به قمی و تفسیرهای دیگر از جمله تفسیر «ابو العارود» که مورد لعن و نفرین امام صادق علیه السلام واقع گردید (معرفت، مصونیت قرآن از تحریف، ۸۹). با همه اینها ممکن است حدیث ذکر شده را حمل بر مفسر بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام معصوم کنیم؛ زیرا در روایت آمده است: «ولکن رسول الله هو الناطق بالكتاب؛ آنان ناطق به کتاب (نامه اعمال) هستند» (ایازی، حاشیه گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ۲۶۱).

[۱۱] نکته‌ای که در این باره باید متذکر شد، این است که تمام ائمه و از جمله امام صادق علیه السلام پیشوایان و امامان پیش و پس از خود را معرفی کرده و در مورد جانشینی آنان و نیز پیشوایی پرهیزگاران دعا نموده‌اند. به علاوه، تفسیر انشایی (دعا) به جای تفسیر خبری که از جانب امام علیه السلام صورت پذیرفته است، بدین معنا نیست که امام علیه السلام به معنای کلی آیه بی‌توجه بوده است، بلکه نشانگر تحقق دعاست که خداوند برای متقین رهبر و الگویی قرار داده است. همچنین نباید امام صادق علیه السلام را هم تراز دیگر مفسران پنداشت و ادعای عدم فهم ایشان را نمود؛ زیرا ایشان از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله هستند و در تفسیر جایگاهی ویژه دارند (ایازی، حاشیه گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ۲۶۴).

نتیجه

گلدزیهر با نظریه‌سازی و نظریه‌پردازی‌های خود، سبک تفسیری شیعه را از آغاز دوره اسلامی تا عصر حاضر به چالش کشیده و انواعی از تفاسیر اهل حدیث، غلات و دیگر فرق را به شیعه منتسب کرده است. این دیدگاه‌ها با مد نظر قرار دادن تفاسیر شیعه و اندکی تأمل و تعقل در مورد شبهات وارد شده از جانب وی، با پاسخ‌های قانع‌کننده و منطقی روبه‌رو خواهد شد و تزلزل آنها نمایان خواهد گشت. همچنین مسئله‌ای که در جای جای سخنان گلدزیهر دیده می‌شود، تلاش برای تفرقه‌افکنی، ایجاد بدبینی در میان شیعه و اهل سنت و از میان برداشتن وحدت و انسجام اسلامی است که با استفاده از قرآن و روایات قابل نقد، تحلیل و رد می‌باشد.

منابع

۱. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، جهان اسلام، ۱۳۷۸.
۲. ایازی، محمد علی، تهران، مؤسسه نمایشگاه‌های فرهنگی ایران، چاپ چهارم، ۱۳۷۹.
۳. _____، حاشیه گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه: ناصر طباطبایی، تهران: ققنوس، ۱۳۸۳.
۴. بحرانی، هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، ۱۴۱۶ق.
۵. ثقفی تهرانی، محمد، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، تهران، برهان، چاپ سوم، ۱۳۹۸ق.
۶. جرجانی، حسین بن حسن، جلاء الاذهان و جلاء الاحزان، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
۷. حجتی، محمدباقر، پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر فرهنگ نشر اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۸۶.
۸. حسن‌زاده آملی، حسن، قرآن هرگز تحریف نشده، ترجمه: عبدالعلی محمدی شاهرودی، قم، الف، لام، میم، چاپ دوم، ۱۳۸۶.
۹. خرمشاهی، بهاء الدین، دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، تهران، دوستان و ناهید، ۱۳۸۱.
۱۰. سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، بی‌جا، رضی، بیدار، عزیزی، بی‌تا.
۱۱. _____، گزیده الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه: محمود دشتی، قم: دانشکده اصول الدین، ۱۳۸۶، چاپ سوم.
۱۲. صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن کریم (صدرا)، قم، بیدار، چاپ دوم، ۱۳۶۶.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه: محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۴.
۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۱۵. طریحی، فخر الدین، تهران، مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
۱۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۷. طیب، عبدالحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
۱۸. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، بی‌جا، بی‌تا.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۲۰. گلدزیهر، ایگناس، گرایش‌های تفسیری در میان مسلمانان، ترجمه: ناصر طباطبایی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳.
۲۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۲. مدیرشانه چی، کاظم، علم الحدیث، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
۲۳. معارف، مجید، تاریخ عمومی حدیث، تهران، کویر، چاپ سوم، ۱۳۸۷.
۲۴. معرفت، محمدهادی، مصونیت قرآن از تحریف، ترجمه محمد شهرابی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، بی‌تا.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۶. موسوی خویی، ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، قم، دارالتقلین، ۱۴۱۸ق.
۲۷. موسوی دارابی، علی، اسطوره تحریف یا تحریف ناپذیری قرآن، مشهد، امامت، چاپ دوم، ۱۳۸۱.
۲۸. میبدی، رشیدالدین، کشف الاسرار و عده الأبرار، تهران، امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.